

بررسی انتقادی ادعای عدم ناپسندی برهنگی سر و گردن در روزگار پیامبر ﷺ (با تکیه بر مبانی قرآن شناختی و شواهد تاریخی)

محمد رضا شاه سنائی*

نعمت‌اله صفری فروشانی**

چکیده

نظریه «حجاب حداقلی» مبتنی بر نظریه «حداقلی فرمان الهی» بر آن است که قبح اخلاقی عدم پوشش اسلامی را بکاهد. تأخیر در نزول آیات مربوط به حجاب، طواف عریان، نحوه پوشش حاجیان در مناسک حج، برهنگی اصحاب صُقه و عدم واکنش شریعت اسلام نسبت به برهنگی از ادله مدافعان این دیدگاه است. این پژوهش به روش تحلیل انتقادی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای از جمله آثار بنایی و بیانی صاحبان این نظر، به بررسی و ردّ دلایل ایشان پرداخته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که برهنگی اعمّ از برهنگی کامل و برهنگی سر و گردن و موی بانوان، قبیح بوده و واکنش قرآن کریم و رسول خدا ﷺ را به دنبال داشته است. در سال‌های آغازین رسالت و در آیات مکی، قرآن نسبت به برهنگی‌های کامل موردی، واکنش نشان داد و آن را حرام اعلام کرد و جهت رفع نواقص پوشش بانوان (پوشش بدن و حجم محاسن) نیز آیات ۳۱ نور و ۵۹ احزاب نازل گردید. به نظر می‌رسد، ارتباط میان قبح برهنگی سر و گردن و موی بانوان و بی‌حیایی از نوع «عموم و خصوص من وجه» است و نه «عموم و خصوص مطلق»؛ بدین معنا که تنها برخی از بانوانی که با آگاهی به حکم شریعت و قباح آن به کشف مو و گردن و سر مبادرت می‌نمایند، متصف به بی‌حیایی می‌گردند و کسانی که این عملشان از روی آگاهی و ... نیست به بی‌حیایی متصف نمی‌گردند.

واژگان کلیدی

حجاب حداقلی، برهنگی، قباح، عصر پیامبر ﷺ، مبانی قرآنی.

*. استادیار مجتمع آموزشی عالی شهید محلاتی قم و مدرس دروس معارف اسلامی (نویسنده مسئول)
mohammadshahsanaiee@gmail.com

** استاد گروه تاریخ اهل بیت ﷺ مجتمع تاریخ و سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.
nematalah_safarifroshani@miu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۵

بیان مسئله

در سال‌های اخیر در رابطه با موضوع پوشش زنان، نظریه‌ای با عنوان «حجاب حداقلی» ارائه شده است. طرفداران این نظریه بر این باورند که لزوم شرعی پوشش تنها شامل «تن بانوان» است و نه «اطراف» که شامل سر، گردن، موی بانوان است (البته برخی از ایشان بازوان و ساق پای بانوان را نیز بدان افزوده‌اند).^۱ ایشان در توجیه این دیدگاه مدعی هستند که در آموزه‌های اسلام برهنگی قباحتی نداشته و باور به تلازم میان اخلاق با حیا و پوشش پس از عصر رسول خدا ﷺ شکل گرفته است. از این منظر، پس از آن حضرت به مرور دیانت، پابندی، انسانیت و حیای مردم به میزان پوشیدگی‌شان گره خورد؛ به گونه‌ای که در اثر مراقبت دائم زنان از حجاب و درگیری ذهنی‌شان در این باره، ناخودآگاه در نزد آنان احساس ثواب‌خواهی شکل گرفت، به‌ویژه که مواظبت از پوشش‌های کاملی که بعداً رایج شد، همراه با دشواری و سختی فراوان بود. طرفداران این نظریه بر این باورند که در عصر رسول خدا ﷺ پوشیدگی نشانه تدین و ضعف حجاب نشانه بی‌حیایی نبوده و ملازمه تنگاتنگی بین این دو نبوده است.^۲

نویسنده مقاله «حجاب در ترازوی اخلاق» و مقاله «بی‌حجابی یا بی‌عفتی کدام غیراخلاقی است؟» بر این باور است که نپوشاندن موی سر و گردن در روزگار کنونی، قبح اخلاقی ندارد و مصداقی از کنش غیرعقیفانه نیست و در عین حال متضمن نادیده انگاشتن مراد شارع و خداوند نیست. مستند اصلی تاریخی و فقهی ایشان، مطالب کتاب **حجاب شرعی در عصر پیامبر** است:

درعین حال ترکاشوند نیز با تتبعات تاریخی و فقهی خود، حدود و ثغور پوشش در عصر پیامبر را مشخص کرده و معتقد است پوشاندن گردن و موی سر در عصر پیامبر ضرورت نداشته و رأی شارع بر این امر تعلق نگرفته بوده.^۳

برخی دیگر از طرفداران این نظریه با استناد به مطالب صاحب کتاب **حجاب شرعی در عصر پیامبر**، بر این باورند که در عصر نزول قرآن، ساعد، ساق، صورت و گردن و موی زنان آشکار بوده است.^۴ باتوجه به اینکه مستند اصلی نظریه «حجاب حداقلی» مطالب کتاب **حجاب شرعی در عصر پیامبر** است، این پژوهش در پی آن است که با معیار قرار دادن قرآن کریم، روایات معتبر فریقین و همچنین منابع تاریخی معتبر، ضمن بررسی ادعاهای مذکور به این پرسش پاسخ دهد که اولاً: آیا در عصر رسول خدا ﷺ

۱. ترکاشوند، **حجاب شرعی در عصر پیامبر**، ص ۵۷۷.

۲. همان، ص ۹۸۹.

۳. دباغ، **بی‌حجابی یا بی‌عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟**

۴. کدیور، **تأملی بر مسئله حجاب**، بخش اول.

برهنگی (اعم از برهنگی‌های کامل و برهنگی سر و گردن و موی بانوان در مقابل نامحرم) قبیح نبوده و با واکنش منفی از سوی قرآن کریم و رسول خدا ﷺ مواجه نشده است؟
ثانیاً: آیا تلازمی میان برهنگی با بی‌حیایی وجود ندارد؟

پیشینه تحقیق

در مقاله «جایگاه حجاب در فقه و اخلاق؛ نقدی بر آراء دکتر سروش دباغ» از حسین سوزنچی، از منظر فقه و اخلاق به نقد نظریه مذکور پرداخته است؛ ولی در مقاله مذکور نیز استدلال‌های طرفداران نظریه مذکور، مبنی بر عدم قباحت برهنگی در عصر رسول خدا ﷺ، مورد بررسی قرار نگرفته است.

در مقاله «بررسی نظریه حجاب حداقلی درباره وضعیت پوشش در عصر جاهلیت و صدر اسلام» از نگارنده با همکاری آقای سید محمد کاظم طباطبائی، تمرکز بر تبیین وضعیت پوشش در عصر جاهلیت است و در کتاب **حجاب در صدر اسلام** از نگارنده این پژوهش و همچنین در کتاب **پوشش زنان در زمان پیامبر ﷺ** از مجید دهقان و محمد عشایری منفرد، برخی از استدلال‌های طرفداران نظریه حجاب حداقلی مبنی بر عدم قباحت برهنگی مورد بررسی قرار گرفته است. تفاوت این پژوهش با موارد مذکور به شرح ذیل است:

الف) دلایل ارائه شده توسط طرفداران حجاب حداقلی به‌ویژه در ارتباط با نحوه پوشش همسران رسول خدا ﷺ قبل از نزول آیات مربوط به پوشش بانوان و همچنین نحوه پوشش برخی از دختران و همسران سایر انبیاء (حضرت شعیب) مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

ب) واکنش منفی شریعت اسلام به برهنگی (اعم از برهنگی کامل و برهنگی مربوط به سر و گردن و موی زنان) با استناد به آیات و سیره رسول خدا ﷺ بیان شده است.

ج) خاستگاه عنوان «حجاب حداقلی» که همان نظریه «حداقلی فرمان الهی» است، تبیین شده است.

د) ارتباط بین قبح برهنگی و بی‌حیایی بیان شده است.

معناشناسی واژه‌های کلیدی

۱. عصر پیامبر ﷺ

دوران بیست و سه ساله رسالت حضرت رسول خدا ﷺ را شامل می‌گردد که ۱۳ سال در مکه با همه فشارها و موانع مختلف مشرکان مکه، به تبلیغ دین اسلام همت گماردند و ۱۰ سال مدینه با تشکیل حکومت به نشر و اجرای شریعت الهی اقدام نمودند.

۲. قباح و زشتی

«قَبیح» در مقابل «حسن» به معنای زشت و ناپسند است. این واژه هم درباره اشیا و هم درباره اوصاف، به کار می‌رود. در قرآن کریم این واژه درباره اهل دوزخ که به علت ارتکاب اعمال زشت، سرانجامشان دوزخ شده است و از زشت‌رویان گردیده‌اند، به کار رفته است:

وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ^۱

و آنان را در این دنیا با لعنت بدرقه کردیم، و روز قیامت از زشت‌رویان [و مطرودان] از رحمت خدایند.^۲

۳. برهنگی

این واژه به معنای برهنه بودن، لخت بودن، عریان، بی‌پوشاکی است^۳ و ترجمه واژه «تعری» در زبان عربی است.^۴

در زبان عربی این واژه علاوه بر عریانی، تن‌پوش نامناسب را نیز شامل می‌گردد. نابغه ذبیانی (م. ۶۰۴ م)، از شاعران جاهلی، این واژه را در این معنا به کار برده است و ازهری نیز بدان استناد نموده است:

أَتَيْتِكَ عَارِيًّا خَلَقًا ثِيَابِي عَلِيَّ خَوْفٍ تُظَنُّ بِي الظُّنُونُ^۵

در حالتی نزد تو آمدم که عریانم و لباسی کهنه بر تن دارم، و این در حالی است که ترس زیادی دارم درباره من بدگمان شوند.

در برخی متون دینی نیز واژه مذکور در همین معنا «دارای تن‌پوش نامناسب» به کار رفته است. برای مثال، طبق گزارش بیهقی، هنگامی که پیامبر ﷺ با سیصد و پانزده نفر عازم منطقه بدر بودند به خداوند عرض کردند:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ حُفَاةٌ فَاحْمِلْهُمْ، اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ عُرَاةٌ فَكَسِّمْهُمْ، اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ جِيَاعٌ فَاشْبِعْهُمْ. ففتح الله له يوم بدر، فانقلبوا حين انقلبوا وما منهم رجل إلا قد رجع يجمَل أو جمَلين، واكتسوا وشيعوا.^۶

پروردگارا، اینان پابرهنه‌اند، پای ایشان را ببوشان؛ اینان عریان‌اند از نظر ساز و برگ

۱. قصص / ۴۲.

۲. انصاریان، ترجمه قرآن، ص ۳۹۰.

۳. معین و شهیدی، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، ص ۴۶۷۴.

۴. همان، ج ۵، ص ۶۸۰۵.

۵. نابغه ذبیانی، دیوان اشعار، ص ۷۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۱۰۱.

۶. بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۹۷.

نظامی] ایشان را بیوشان؛ اینان گرسنه‌اند سیرشان کن. پس سپاه بدر در حالی بازگشت که هر یک از اینان یک یا دو شتر به غنیمت برد و پوشیده و سیر شدند.

شایان ذکر است که در هیچ منبع تاریخی به برهنه بودن سپاه مسلمانان در هنگام اعزام به جنگ بدر اشاره‌ای نشده است. و شواهد ارائه شده از سپاه آن حضرت گویای این است که در مقابل سپاه تا دندان مسلح قریش، مسلمانان چه از نظر تعداد و چه از نظر تجهیزات یک سپاه برهنه به‌شمار می‌آمدند نه اینکه از نظر پوشش برهنه باشند.

شایان ذکر است هرچند طرفداران نظریه «حجاب حداقلی» درصدد اثبات عدم قباحت برهنگی در قسمت‌های سر و گردن و موی زنان هستند ولی در اثبات این ادعای خود، قائل به این هستند که در عصر آن حضرت، برهنگی‌های فراتر از مواضع مذکور وجود داشت و چون قبیح شمرده نمی‌شد، با واکنش آن حضرت نیز مواجه نمی‌شد. از این‌رو در این پژوهش، هر دو قسم برهنگی مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی نظریه و ادله ارائه شده طرفداران حجاب حداقلی مبنی بر عدم قباحت برهنگی در

عصر پیامبر ﷺ

۱. بررسی نظریه «حجاب حداقلی»

این نظریه برگرفته از نظریه «حداقلی فرمان الهی» است که خود مبتنی بر نظریه «روایی قرائت‌های متعدد از متون دینی» است.^۱

مطابق این نظریه اگر در تعیین حدود یک حکم شرعی از جانب متخصصان دین، دو دیدگاه ارائه گردد به‌گونه‌ای که یکی به حداقل حکم و دیگری بر حداکثر حکم دلالت کند، رضایت شارع به هر دو تعلق می‌گیرد و عمل به حکم حداقلی ناقض فرمان خداوند نیست؛ براساس این نظریه، حجاب از نظر تعیین حدود شرعی به دو نوع تقسیم می‌گردد؛ «حجاب حداکثری» که براساس آن پوشش تمام قسمت‌های بدن زن در مقابل نامحرم به جز صورت و دو دست (از آرنج به پایین) وجوب شرعی دارد و «حجاب حداقلی» که نپوشاندن گردن و سر و موی سر زنان در مقابل نامحرم را، متضمن نقض فرمان و مراد خداوند و نادیده گرفتن نص قرآن نمی‌داند.^۲

استدلال طرفداران نظریه مذکور در موضوع حجاب مبتنی بر این است که هرچند قاطبه فقهای مسلمان بر این باورند که نپوشاندن گردن و موی سر حرام است ولی اشخاصی نظیر احمد قابل و

۱. سروش دباغ از اشخاصی است که با ارائه این نظریه درصدد اثبات شرعی «حجاب حداقلی» و ناپسند نبودن آشکار بودن موی سر و گردن در مقابل نامحرم است.

۲. دباغ، بی‌حجابی یا بی‌عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟

امیرحسین ترکشوند بر این باورند که پوشاندن گردن و موی سر در عصر پیامبر ضرورت نداشته است و لازمه مختلف فیه بودن و متفق القول نبودن جمیع فقها و اسلام‌شناسان درباره حدود پوشش زنان این است که آیات مربوط به حجاب، نص نیستند و برخلاف آیات منصوص که دلالت قطعی دارند، برداشت‌ها و قرائت‌های متعددی از آیات حجاب ممکن و متصور است؛ لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که پوشاندن گردن و موی سر، متضمن نقض فرمان و مراد خداوند و نادیده گرفتن نص قرآن نیست.^۱ تکیه‌گاه این نظریه در مباحث فقهی نظرات احمد قابل و در مباحث تاریخی، قرآنی و روایی، کتاب **حجاب شرعی در عصر پیامبر** از امیرحسین ترکشوند است.

۲. بررسی ادعاها

یک. ادعای ممدوح بودن برهنگی در مناسک حج از منظر رسول خدا ﷺ

از منظر طرفداران حجاب حداقلی، در منظر رسول خدا ﷺ، حج عریان مظهر تشخیص و از اوصاف پسندیده بوده است.^۲ از این منظر جامه درآوردن حاجیان در حین حج را باید در کنار سایر اعمال برخی از آنها همچون عزیمت پیاده به سمت حج، حرکت پابرهنه یعنی بدون کفش و جوراب به سوی خانه خدا، تحمل گرسنگی و تشنگی در ایام حج، ژولیدگی و پریشانی مو در حین سفر حج و سایر مظاهر بی‌توجهی به دنیا قرار داد. زیرا ایشان تمام این امور از جمله برهنگی از لباس را که مظهر تشخیص است، با نیاتی پاک و به قصد تقرب بیشتر انجام می‌دادند (گذشته از اینکه برهنگی در آن ایام امر قبیحی شمرده نمی‌شد و تازه اگر برای خدا بود ممدوح نیز تلقی می‌شد).^۳

از منظر دیدگاه حجاب حداقلی، بریدگی از دنیا در نزد مردم آن عصر تا به آن اندازه جاذبه داشت که زنان مسلمان حتی «نذر» می‌کردند که پیاده و بی‌مرکب، بی‌جوراب و کفش، برهنه و بی‌لباس، با موهای ژولیده و ... به زیارت خانه خدا بروند.^۴

در دیدگاه مذکور عکس‌العمل رسول خدا ﷺ در مقابله با اعمال مذکور چنین توجیه شده است:

اگر رسول الله مطابق روایات ذیل روایات مربوط به نذر انجام حج به صورت پای پیاده، موهای ژولیده، حالت برهنه، آنان را از این امور نهی می‌کرد احتمالاً نه به این قصد بود که مثلاً «وجوب» پوشش حجاج در حین حج را بگوید، چراکه اگر این‌گونه باشد نتیجه

۱. همان.

۲. ترکشوند، **حجاب شرعی در عصر پیامبر**، ص ۱۳۸ - ۱۳۷.

۳. همان.

۴. همان.

بررسی انتقادی ادعای عدم ناپسندی برهنگی سر و گردن در روزگار پیامبر ﷺ ... □ ۱۰۱

نهی وی از پیاده‌روی یا پابرهنه بودن در ایام حج عبارت از وجوب استفاده از مرکب و سوار، و وجوب استفاده از کفش و جوراب برای حجاج است. پس گویا مراد آن حضرت این بود که برای زیارت خانه خدا لزومی به این‌گونه امور سخت نیست.^۱

مطالب مذکور حاوی چند ادعا به شرح ذیل است:

الف) پوشش بدن حاجیان لزومی ندارد و برهنگی در حج قبیح نیست؛

ب) «نذر حج عریان» یکی از روش‌های ممدوح مسلمانان برای قرب الهی بود؛

ج) ممدوح بودن برهنگی در منظر پیامبر ﷺ و عدم واکنش ایشان نسبت به برهنگی.

الف) بررسی و نقد ادعا

بررسی آیات قرآنی و سیره رسول خدا ﷺ، حکایت از قباحت و ممنوعیت برهنگی در نخستین سال‌های بعثت، و همچنین واکنش رسول خدا ﷺ نسبت به برهنگی دارد. در این بخش از پژوهش ابتدا آیات قرآنی مرتبط و سپس واکنش رسول خدا ﷺ بررسی می‌شود.

ب) ممنوعیت شرعی برهنگی کامل در آیات ۲۷ و ۲۸ اعراف

قرآن کریم در مقابل برهنگی‌های کامل موردی در مکه از جمله طواف عریان، در آیات ۲۷ و ۲۸ اعراف موضع‌گیری کرده و علاوه بر اینکه از شرمگاه با تعبیر «سوأة» نام برده، آشکار نمودن آن را کاری شیطانی دانسته است:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا.

ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد، چنان‌که پدر و مادرتان را [با فریبکاری‌اش] از بهشت بیرون کرد، درحالی‌که لباسشان را از اندامشان برمی‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند.^۲

در آیه مذکور توجه به نکات زیر شایان توجه است:

الف) «سوأة» در اصل به معنای فرج^۳ و به هر چیز که ظهورش شرم‌آور باشد گفته می‌شود.^۴

ب) خطاب آیه به همه «بنی آدم» است و نه خاص مسلمانان و این بیانگر این است که زشتی آشکار

بودن شرمگاه یک امر فطری است برای همه افراد بشر.^۵

۱. همان.

۲. انصاریان، ترجمه قرآن، ص ۱۵۳.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۲۷.

۴. قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۴۸.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۶.

ج) عریان شدن انسان‌ها و آشکار شدن شرمگاه‌های ایشان علاوه بر قبیح بودن، کار شیطانی معرفی شده است.

سپس در آیه ۲۸ از طواف عریان به «فحشاء» تعبیر کرده و از آن منع نموده است:

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

چون کار زشتی مرتکب می‌شوند می‌گویند: پدرانمان را بر آن [کار] یافتیم و خدا ما را به آن فرمان داده است. بگو: یقیناً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد، آیا چیزی را که نمی‌دانید [از روی جهل و نادانی] به خدا نسبت می‌دهید؟^۱

در ادامه، در آیه ۳۳ تصریح نموده خداوند «فحشاء» را حرام نموده است:

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ ...

بگو: پروردگارم فقط کارهای زشت را چه آشکارش باشد و چه پنهانش ... حرام کرده است.^۲

مفسران بزرگ فریقین مراد از «فاحشه» در آیه اخیر را «طواف عریان» می‌دانند.^۳ لذا منع شرعی عریان ظاهر شدن در ملأعام که مصداق بارز آن در برهنگی‌های موردی طواف جاهلیت بود (که تا قبل از فتح مکه به دست رسول خدا، توسط بت‌پرستان مکه ادامه داشت)، در مکه ابلاغ شد.

لازم به ذکر است که سوره اعراف از جمله سوره‌هایی است که در مکه نازل شده است.^۴ واکنش منفی قرآن کریم به برهنگی در سال‌های آغازین بعثت، خود گواهی است بر اهمیت موضوع و قباحیت و حرمت برهنگی در شریعت اسلام؛ ولی با توجه به اینکه شهر مکه تا سال هشتم هجرت در دست مشرکان بود و توسط ایشان اداره می‌شد، اجرای ممنوعیت «طواف عریان» تا فتح مکه به تأخیر افتاد.

پس از فتح مکه که نزول آیات اول سوره توبه را به دنبال داشت، رسول خدا ﷺ ابوبکر را مأمور کرد تا همراه با ابلاغیه ایشان و آیات مذکور روانه مکه شود. اما خداوند فرمان داد که پیامبر ﷺ یا کسی از جانب او باید این مأموریت را انجام دهد. لذا پیامبر ﷺ امیرمؤمنان ﷺ را به این مأموریت گماشت.

۱. انصاریان، ترجمه قرآن، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۱۵۴.

۳. طوسی، تبیان، ج ۴، ص ۳۸۲؛ طبری، جامع البیان، ج ۸، ص ۱۱۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۳۳؛ ابوالفتوح، روض الجنان، ج ۸، ص ۱۶۹؛ ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۱۳۲.

۴. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۵۷.

بررسی انتقادی ادعای عدم ناپسندی برهنگی سر و گردن در روزگار پیامبر ﷺ ... □ ۱۰۳

امام علی علیه السلام در ایام حج وارد مکه شد و آیات مذکور را تلاوت کرد و دستورها نبوی را ابلاغ فرمود. از جمله این دستورها، ممنوعیت طواف عریان بود. مفسران شیعه و اهل سنت بر این امر متفق القول اند.^۱ بنابراین، ادعای عدم لزوم پوشش بدن در حج، و جواز حج عریان و تداوم آن پس از فتح مکه توسط مسلمانان، ادعایی خلاف واقع است. شایان ذکر است که پدیده «طواف عریان» از جمله بدعت‌هایی است که برخی از ساکنان مکه پس از عام الفیل (سال شکست سپاه ابرهه) در مناسک حج و با اهداف اقتصادی ایجاد نمودند.^۲

ج) مبارزه رسول خدا صلی الله علیه و آله با نذرهای خرافی

ادعاهای دوم و سوم نویسنده نیز با سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در مبارزه با نذرهای خرافی (برهنه حج نمودن و ...) در تضاد است. با توجه به اینکه فتح مکه در دو سال پایانی عمر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داد و پیش از آن مراسم حج به دست کفار قریش و با همان رسوم باطل اداره می‌شد، برخی مسلمانان هنوز تحت تأثیر خرافه‌ها و رسم‌های باطل مشرکان بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت با این گونه خرافه‌ها مقابله می‌کرد. برای نمونه، در مسیر مکه به زنی برخورد که پیاده و با موهای آشکار و بی‌خمار حرکت می‌کرد. به آن زن فرمود: این چه وضعی است! زن گفت: نذر کردم پیاده و با موهایی آشکار حج گزارم. آنگاه حضرت دستور داد تا سرش را بپوشانند و بر مرکبی سوارش کنند.^۳ لذا ایشان در مقابل حج بانوان با سر برهنه واکنش نشان می‌دهد تا چه رسد به حالت عریان.

بیهقی در روایتی دیگر، از زنی سخن می‌گوید که نذر کرده بود عریان حج گزارد و برای اینکه کسی او را نبیند شب‌ها حرکت می‌کرد و روزها در جایی توقف می‌نمود. چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این قضیه مطلع شد بلافاصله دستور فرمود برای آن زن لباس ببرند تا خود را بپوشاند.^۴ این قضایا با ادعای نویسنده مبنی بر عدم قباحت برهنگی از منظر آن حضرت و عدم واکنش ایشان کاملاً در تضاد است. باید توجه داشت که احکام شرع و قضایای تاریخی با گفتن کلمه «احتمالاً» محقق نمی‌شود:

اگر رسول الله آنان را از این امور نهی می‌کرد «احتمالاً» نه به این قصد بود که مثلاً وجوب پوشش حجاج در حین حج را بگوید.^۵

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۴؛ طوسی، تبیان، ج ۵، ص ۱۷۰؛ فرات کوفی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۵۸؛ طبرسی، مجمع

البیان، ج ۵، ص ۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۱۷۰؛ نعیمی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶.

۲. شاه‌سنائی، حجاب در صدر اسلام، ص ۵۱.

۳. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۵. ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، ص ۱۳۷.

دو. ادعای ناپسند نبودن برهنه زیستن زنان مؤمن تا قبل از نزول آیات مرتبط با حجاب

نزول آیات مربوط به نحوه پوشش بانوان در سال پنجم هجرت، برای برخی منتج به این شده که پس زنان مؤمن قبل از نزول این آیات دارای پوشش مناسبی حتی در ناحیه تن نبوده‌اند:

آیا زنان مؤمنی را که پیش از نزول آیات حجاب که در مدینه و از سال پنجم هجری به بعد نازل شد، وفات کردند و در وفاداری‌شان به رسول خدا شکی نیست، می‌توان متهم به عدم دیانت یا بی‌حیایی کرد؟ از جمله اینان حضرت خدیجه است. آیا وی که ملقب به صفت «طاهره» است و شایستگی انتخاب شدن از سوی پیامبر را پیدا کرد، می‌توان از حیث تدین، انسانیت، اخلاق و حیا زیر سؤال برد؟^۱

- بررسی و نقد ادعا

در ادعا مذکور یک صغریایی متصور شده و براساس آن کبرایی منتج شده است. تصور نویسنده این است که چون آیات مرتبط با حجاب بانوان در سال پنجم هجرت نازل شده، پس زنان مؤمن تا قبل از نزول این آیات از پوشش مناسبی برخوردار نبودند. از نظر نویسنده تا قبل از نزول آیات قرآنی (به‌ویژه ۵۹ احزاب) به‌علت نداشتن لباس دوخته، حتی قسمت‌هایی از تن (پستان، شکم و دامن)^۲ زنان مؤمن نیز آشکار بود. این ادعا درحالی مطرح است که بررسی وضعیت پوشش زنان حتی در قبل از بعثت برخلاف ادعای مذکور است؛ بررسی وضعیت پوشش زنان در قبل از بعثت حکایت از این دارد که زنان (به‌ویژه زنان آزاد) در عصر جاهلیت دارای پوشش حتی در ناحیه سر و صورت بودند و کشف سر و صورت و گاهی ساق پای ایشان، در برخی موارد و به علت‌های خاصی به شرح زیر رخ می‌داد:

الف) هنگام مصیبت

زنان عرب در دوران جاهلیت در مواقعی که مصیبت سنگینی به آنها وارد می‌شد از حالت عادی خارج شده و قناع و خمار از سر و صورت برمی‌گرفتند و گریبان می‌دریدند. این مواقع برخلاف مواقع عادی بود که زیبایی‌های ایشان نمایان می‌شد و از چشم شاعران هوس‌باز دور نمی‌ماند و فرصت را غنیمت شمرده و به توصیف زنان می‌پرداختند. مهلهل از شاعران عصر جاهلیت (م. ۹۴ قبل از بعثت) در توصیف عزاداری همسر برادرش چنین سروده:

و در هنگام عزاداری است که چهره زیبا و ساعد دست زنی گریان را مشاهده می‌کنی که

۱. همان، ص ۹۹۱.

۲. همان، ص ۵۱۸.

بررسی انتقادی ادعای عدم ناپسندی برهنگی سر و گردن در روزگار پیامبر ﷺ ... □ ۱۰۵

برنسی (لباس کلاه‌دار) به تن دارد و بر تو می‌گرید. من زن آزاد شریفی که بدین حال بر تو می‌گرید را نمی‌نکوهم.^{۱ و ۲}

ربیع بن زیاد از دیگر شاعران آن عصر در توصیف نحوه عزاداری زنان در هنگام کشته شدن مالک بن زهیر چنین سروده:

هر کس به کشته شدن مالک خشنود است، در روز نزد قبیله ما آید و ببیند زانی که صورت خود را می‌پوشانند، امروز از شدت مصیبت نقاب را از چهره برمی‌دارند و برای او با تمام حسرت ناله می‌کنند و امروز در مقابل دیدگان نمایان شده‌اند.^{۳ و ۴}

ب) ترس از اسارت

از جمله مواقعی که زنان به کشف پوشش سر و صورت و ساق پای خود اقدام می‌نمودند، ترس از اسارت بود.^۵ بررسی وضعیت پوشش در آن عصر حکایت از تفاوت پوشش زنان آزاد از کنیزان دارد به گونه‌ای که پوشش سر و صورت ویژه زنان آزاد بود و کرامتی برای ایشان محسوب می‌شد. از جمله مواقعی که زنان آزاد خمار از سر و نقاب از چهره برمی‌داشتند، زمانی بود که مطمئن به شکست قبیله خود می‌شدند و برای اینکه هویتشان مخفی مانده و به حیثیت قبیله‌شان لطمه‌ای وارد نگردد، با کشف پوشش سر و صورت و ساق پا، خود را به شکل کنیزان در می‌آوردند. سبزه بن عمرو فقعی از شاعران آن عصر در توصیف حالت مذکور چنین سروده:^۶

چهره زنانان پس از شکست در جنگ آشکار شد، به گونه‌ای که کنیز می‌نمودند و کنیزان نیز در جنگ آزاد می‌شوند! و اسیر نمی‌گردند.^۷

۱. مهمل، دیوان اشعار، ص ۴۴.

۲.

وَ إِذَا تَشَاءُ رَأَيْتُ وَجْهًا وَاضِحًا
تَبْكِي عَلَيْكَ وَ لَسْتُ لَأَنْتُمْ حَرَّةٌ
وَدَّرَاعَ بَاكِئَةٍ عَلَيْهَا بُرْسٌ
تَأْسِي عَلَيْكَ بِعَبْرَةٍ وَ تَنْفَسُ

۳. ابوتمام، دیوان الحماسة، ص ۱۸۰.

۴.

مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَقْتَلِ مَالِكٍ
قَدْ كُنَّ يَخْبَأَنَّ الْوَجْهَ تَسْتَرًا
فَلِيَّاتٍ نَسُوتَا بُوْجْهَ نَهَارٍ
يَلْطَمَنَّ أَوْجُهَهُنَّ بِالْأَسْحَارِ
يَجِدُ النِّسَاءَ حَوَاسِرًا يَنْدَبْنَهُ
فَالْيَوْمَ حِينَ بَرَزْنَ لِلنَّظَارِ

۵. شیرازی، «اسباب ستر المرأة و سفورها»، فصلنامه دراسات الادب المعاصر (التراث الادبی)، ش ۳، ص ۱۶۱؛ ابوتمام، دیوان الحماسة، ص ۴۳.

۶.

وَيَسُوتُكُمْ فِي الرَّوْعِ بَادٍ وَجُوهَهَا
يُخْلَنَ إِمَاءٌ وَالْإِمَاءُ حَرَائِرُ

۷. ابوتمام، دیوان حماسه، ص ۴۳.

طرفه نیز در توصیف حالت مذکور که زن آزاد آشکار می‌شود چنین سروده: ^۱ «روزی که ساق پای زنان کریمه و آزاد آشکار شود و اسب جزو رمه گوسفندان گردد».^۲

درباره مواقع اضطراری کشف پوشش، مواردی دیگری نیز وجود داشته^۳ که در این پژوهش به همین موارد اکتفا می‌شود. با توجه به موارد مذکور زنان آزاد در عصر جاهلیت دارای پوشش بودند و از لباس‌های دوخته‌ای همچون قمیص،^۴ جُبّه،^۵ جَمَازَه،^۶ ذَرَع،^۷ و مِجُول،^۸ سَرِبَال^۹ و لباس‌های نادوخته مانند بُرْجَد،^{۱۰} بَجاد،^{۱۱} ازار^{۱۲} و ... استفاده می‌نمودند. ایشان همچنین برای پوشش سر و حتی صورت خود از پوشش‌هایی همچون برقع، خمار، معجر، قناع و برای پوشش پایین تنه از دقاره، سروال و نقبه استفاده می‌نمودند.^{۱۳} اما این پوشش نواقصی داشت؛ یکی از این نواقص، مربوط به نحوه پوشش «خمار» بود؛ زیرا برخی زنان به‌گونه‌ای آن را به سر می‌بستند که گره آن پشت موها می‌افتاد و در نتیجه، قسمتی از گردن

۱.

يَوْمَ تُبَدِي الْبَيْضُ عَنْ أَسْوَقِهَا وَتُلْفُ الْخَيْلُ أَعْرَاجَ النَّعَمِ

۲. طرفه بن العبد، *دیوان اشعار*، ص ۷۵.

۳. شیرازی، «اسباب ستر المرأة و سفورها»، *فصلنامه دراسات الادب المعاصر (التراث الادبی)*، ش ۳، ص ۱۶۱؛ ابوتَمَام،

دیوان الحماسة، ص ۴۳؛ شاه‌سنائی، *حجاب در صدر اسلام*، ص ۵۸ - ۵۰.

۴. «قمیص» پیراهنی دوخته که دارای آستین و گریبان بوده است. (ابوعبید، *الغریب المصنف*، ج ۱، ص ۱۷۹)

۵. از جمله لباس‌های دوخته شده که دارای آستین‌های بلند بوده است و بر روی سایر البسه پوشیده می‌شده است.

۶. به لباسی دوخته شده و آستین دار گفته می‌شده که آستین‌های آن تنگ بوده است.

۷. ذرع و میجول: ذرع پیراهن دوخته و آستین‌داری که زنان به تن می‌نمودند. (فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۲، ص ۶۵؛ ازهری،

تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۱۲۰)

۸. میجول: لباس کوچکی که دختران نابالغ آن را می‌پوشیدند. (جوهری، *الصحاح*، ج ۴، ص ۱۶۶۳)

۹. مترادف قمیص و ذرع است، لذا از البسه دوخته شده به‌شمار می‌آید. جمع آن سراپیل است و در اشعار جاهلی و در قرآن

کریم به‌کار رفته است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ يَعْنِي عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ». (۸۱ / نحل)

۱۰. به پوششی ضخیم و مخطط گفته می‌شده که مانند ملحفه و کسایی کل بدن را می‌پوشانده است (ابوعبید، *الغریب*

المصنف، ج ۱، ص ۲۶۸)

۱۱. بَجاد: نوعی پوشش مخطط نادوخته بوده که مانند ملحفه بوده و در عصر جاهلی کاربرد داشته است. امرؤ القیس کوهی

که به‌علت باران شدید خیس شده را به پیرمرد ضعیفی تشبیه نموده که بجادی به خود پیچیده است. (ابن‌سیده، *المحکم و*

المحیط الأعظم، ج ۷، ص ۳۴۷)

۱۲. ازار: به نوعی پارچه نادوخته گفته می‌شده که مانند ملحفه‌ای زن و مرد هر دو برای پوشش بدن از آن استفاده

می‌نموده‌اند که هم به‌معنای لنگ برای پوشش پایین تنه و هم به‌معنای ثوبی برای پوشش کل بدن به‌کار رفته است.

(ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۱، ص ۶۵؛ ابن‌سیده، *المحکم و المحیط الأعظم*، ج ۹، ص ۷۵)

۱۳. شاه‌سنائی، *حجاب در صدر اسلام*، ص ۱۰۴ - ۸۹.

و گوش پوشانده نمی‌شد.^۱ نقص دوم مربوط به حجم محاسن بود، به طوری که هرچند بدن زنان در آن عصر پوشیده بود، ولی به علت نزدیک نمودن لبه‌های جلباب به یکدیگر، حجم برجستگی‌های بدن برخی از آنان را به خوبی نمی‌پوشانید. شارع مقدس آیاتی را جهت رفع نواقص مذکور به این موضوع اختصاص داد. این آیات عبارت‌اند از آیات ۳۱ نور و ۵۹ احزاب. در این آیات، احکامی برای رفع این نواقص و پوشش کامل مو و گریبان و همچنین پوشش حجم محاسن تشریح گردید.^۲ باتوجه به مطالب مذکور، شریعت اسلام به دنبال رفع نواقص پوشش بانوان در آن عصر بود و نه ایجاد پوشش؛ لذا قبل از نزول آیات مربوط به پوشش بانوان، زنان فاقد پوشش نبودند (حتی در ناحیه سر) که از آن نتیجه بگیریم که زنان مؤمنی همچون حضرت خدیجه رضی الله عنها که قبل از هجرت به مدینه و پیش از نزول آیات حجاب از دنیا رفتند، برهنه می‌زیسته‌اند و برهنه زیستن با حیا و تدین تضادی ندارد!

پس از نزول آیات مربوط به حجاب بانوان، پیامبر نیز در راستای اجرای مفاد آیات مذکور و باهدف رفع نواقص پوشش بانوان، رواج و گسترش عفاف در جامعه و کاهش زمینه‌های فحشا به اجرای مفاد آیات نازل شده در مورد پوشش بانوان می‌پرداخت و در این باره روش‌هایی مختلف به کار می‌بست، که برخی از این تلاش‌ها به شرح ذیل است:

تذکر به زنان دارای پوشش نامناسب

پیامبر نه تنها به نفس پوشش بلکه به کیفیت لباس‌ها نیز توجه داشتند، به گونه‌ای که اگر دختر بالغی با لباس‌های نامناسب در مقابل افراد نامحرم ظاهر می‌شد، تذکر می‌دادند. طبری با سلسله سند خود، از عایشه چنین نقل نموده است که روزی دختر برادرم (از طرف مادر) عبدالله بن طفیل نزد من آمد. سپس رسول خدا وارد شد و روی از دختر برادرم برگرداند. گفتم: ای رسول خدا، این دختر برادرم است و دختر نوجوانی است. حضرت فرمود: هنگامی که دختر به سن بلوغ می‌رسد تنها جایز است که صورت و دستانش آشکار باشد. سپس [برای تعیین مقدار مجاز دست] دستش را بر محل جدایی ساعد از کف دست دیگر قرار داد.^۳

پیامبر بر پوشش حجم بدن زنان نیز تأکید داشت، به گونه‌ای که به آنها دستور داد اگر لباس رویین نازک به تن می‌کنند لباسی ضخیم در زیر آن بپوشند تا حجم بدنشان نمایان نباشد. بوصیری، از محدثان

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱۱، ص ۱۹۷؛ فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۳، ص ۳۶۵.

۲. سبحانی نیا، «تحلیل دلالتی آیه «ذلک ادنی ان یعرفن» درباره حجاب»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ش ۱۵، ص ۱۵۴ - ۱۳۹؛ مهاجر میلانی، «حکم فقهی پوشش زنان براساس آیه ۵۹ سوره احزاب»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، ش ۳، ص ۱۰۵ - ۶۹؛ شاه‌سنائی، *حجاب در صدر اسلام*، ص ۱۳۸ - ۷۳؛ گل‌محمدی و کمالی، «بررسی حدود پوشش زنان در آیه اخفاء زینت»، *مطالعات تفسیری*، ش ۳۳، ص ۹۶ - ۸۱.

۳. طبری، *جامع البیان*، ج ۱۸، ص ۹۳.

اهل سنت (م. ۲۳۵ ق)، روایاتی را به این موضوع اختصاص داده است. در یکی از این روایات می‌خوانیم: پیامبر لباسی را به اسامه هدیه کرد و او نیز آن را به همسرش داد. روزی پیامبر اسامه را دید که آن لباس را بر تن ندارد. به او فرمود: لباس را چه کردی؟ اسامه گفت: به همسرم دادم. حضرت فرمود: همسرت باید در زیر آن، لباسی ضخیم بپوشد تا حجم بدنش آشکار نباشد.^۱ اهمیت پوشش حجم بدن در مقابل نامحرم به گونه‌ای بود که حضرت زهرا^{علیها السلام} وصیت نمود جنازه ایشان در تابوتی گذارده شود تا حجم بدن ایشان نمایان نباشد.^۲

تهیه خمار برای دختران تازه‌بالغ

پوشش کامل زنان و دختران بالغ چنان اهمیتی برای پیامبر داشت که خود اقدام به تهیه خمار برای دختران تازه‌بالغ می‌کرد و پارچه‌هایی به‌عنوان خمار برای پوشش موی سرشان می‌فرستاد تا آگاه شوند که بالغ شده‌اند و تکالیفی در ابعاد مختلف از جمله پوشش به‌عهده دارند. در این باره عایشه گفته که رسول الله نزد من آمد. دختر نوجوانی در خانه من بود. ایشان به من حَقْوَه‌ای (نوعی پارچه) داد و فرمود: آن را دو قسمت کن، نیمی را بر این دختر بپوشان و نیمی دیگر را برای دختری که در خانه ام سلمه است بفرست.^۳

سه. ادعای برهنگی اصحاب صفه

از دیگر دلایل ارائه شده توسط طرفداران حجاب حداقلی مبنی بر عدم قباحت برهنگی، وضعیت پوشش اهل صفه است. ایشان مدعی هستند که اهل صفه مؤمنانِ بینوایی بودند که به شوق آیین محمدی به مدینه هجرت کردند اما نه سرپناهی داشتند و نه مال و ثروتی. آنان کاملاً برهنه بودند.^۴ قبل از ارزیابی این ادعا، ابتدا ویژگی‌های اصحاب صفه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- اصحاب صفه

اهل صفه تعدادی از یاران پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بودند که برای حفظ ایمان خود و رهایی از فشار کفار مکه، با رها کردن اهل‌وعیال و اموالشان به مدینه هجرت کردند و پیامبر آنها را در مجاورت مسجد اسکان داد. آنها در آغازین سال‌های هجرت زندگی فقیرانه و سختی داشتند. مؤمنان مدینه (انصار) با تمام وجود مهاجران به‌ویژه اهل صفه را کمک کردند. آیات ۸ و ۹ سوره حشر به همین موضوع پرداخته است.

۱. بوسیری، *اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة*، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳. ابوداود سجستانی، *سنن ابی داود*، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. ترکشوند، *حجاب شرعی در عصر پیامبر*، ص ۳۱.

این افراد بی‌خانه بودند، لذا پیامبر آنها را در نزدیک مسجد سکونت داد و همه مسلمانان به‌ویژه افراد متمکن مایحتاج آنها را تهیه می‌کردند.^۱

امام صادق علیه السلام در توصیف اصحاب صفه فرموده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها به دیدن اهل صفه می‌رفت، چون آنان میهمانان آن حضرت بودند که از اعضای خانواده و قبیله و خانه و دارایی خویش جدا شده و به مدینه هجرت کرده بودند. آنان چهارصد مرد بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در ایوان مسجد مدینه اسکان داده بود و پیوسته هر صبح و شام به دیدار آنان می‌رفت، به آنان سلام می‌کرد و احوال‌پرسی می‌نمود. یک روز وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار اهل صفه رفتند، مشاهده نمودند که برخی از ایشان کفش خود را وصله می‌زنند، برخی پیراهن خود را پینه می‌کنند و برخی هم به نظافت مشغول‌اند.^۲

در روایت مذکور می‌بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل صفه را در حالی مشاهده کردند که به لباس و کفش خود وصله می‌زدند. بنابراین، سخنی از برهنگی آنان نیست. اصحاب صفه فقیرانه می‌زیستند و پوشاک آنها کهنه و گاهی کوتاه و پاره بود که با وصله زدن، بدن خویش را می‌پوشاندند، ولی برهنه نبودند. باین‌حال، همان‌گونه که در توضیح واژه «تعری و برهنگی» بیان شد، گاه به شخصی که پوشاکی مندرس دارد یا تن‌پوش مناسبی ندارد، نیز عریان گفته شده است.^۳ طبق گزارش بیهقی، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با سیصد و پانزده نفر عازم منطقه بدر بودند به خداوند عرض کردند:

اللهم إنيهم حفاة فاحملهم، اللهم إنيهم عراة فاكسهم، اللهم إنيهم جياع فأشبعهم. ففتح الله له يوم بدر، فانقلبوا حين انقلبوا وما منهم رجل إلا قد رجع يجمل أو جمليّن، واكتسوا وشيعوا.^۴

پروردگارا، اینان پابرنه‌اند، پای ایشان را بیوشان؛ اینان عریان‌اند از نظر ساز و برگ نظامی [ایشان را بیوشان؛ اینان گرسنه‌اند سیرشان کن. پس سپاه بدر در حالی بازگشت که هر یک از اینان یک یا دو شتر به غنیمت برد و پوشیده و سیر شدند.

این واژه در برخی گزارش‌های تاریخی در مورد اصحاب صفه به معنای «تن‌پوش نامناسب» است نه «عریان و لخت». قرائین موجود در روایات و گزارش‌هایی که حکایت از وصله‌دار بودن، تنگ بودن و کوتاه بودن البسه اهل صفه دارد، با همین معنا سازگار است لذا به نظر می‌رسد ادعای طرفداران حجاب حداقلی مبنی بر کاملاً عریان بودن اهل صفه ناشی از عدم دقت در معنای واژه «تعری» باشد.

۱. ابونعیم اصفهانی، *حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. راوندی کاشانی، *نوادیر*، ص ۲۶.

۳. نابغه ذبیانی، *دیوان اشعار*، ص ۷۳؛ ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۳، ص ۱۰۱؛ بیهقی، *السنن الکبری*، ج ۹، ص ۹۷.

۴. همان.

چهار. ادعای توصیف برهنگی به «حیا» در قرآن

از جمله دلایل ارائه شده در توجیه عدم قباحت برهنگی و ممدوح بودن آن، نحوه پوشش دختر حضرت شعیب علیه السلام در مقابل حضرت موسی علیه السلام است. نویسنده کتاب **حجاب شرعی در عصر پیامبر** با استناد به روایتی منسوب به ابن عباس، مدعی هستند که پوشش دختر حضرت شعیب به گونه‌ای بود که در منظر حضرت موسی علیه السلام و در اثر وزش باد، لباسش کنار رفته و نشیمنگاهش در معرض دید قرار گرفت و باین حال خداوند او را به حیا توصیف نموده است.^۱

- بررسی و نقد ادعا

الف) ترجمه نادرست روایت منسوب به ابن عباس

ادعای آشکار شدن نشیمنگاه دختر حضرت شعیب علیه السلام نیز ناشی از ترجمه نادرست از روایت است. ابن اثیر با ذکر روایتی از ابن عباس می‌نویسد:

قام معها فمشت بين يديه فضربت الریحُ ثوبها فحكى عجيزتها فقال لها: امشي خلفي ودليني علي الطريق، فإنا أهل بيت لا ننظر في أعقاب النساء.^۲

نویسنده قسمت اول این روایت را چنین ترجمه نموده است:

موسی برخاست و همراه [دختر] به راه افتاد. دختر پیشاپیش او می‌رفت. ناگهان بادی وزید و از پشت، دامن جامه وی را بالا زد و سرین او پیدا شد.^۳

باتوجه به قراین داخل متن، منظور از «عجیزه» حجم نشیمنگاه است نه نشیمنگاه عریان؛ زیرا:

اولاً: اگر نشیمنگاه آشکار شده بود، موسی علیه السلام دستور به پوشش می‌داد.

ثانیاً: نگاه به نشیمنگاه عریان برای همگان زشت و ناپسند است و نگاه نکردن به آن، فضیلتی برای موسی علیه السلام و خاندان ایشان محسوب نمی‌شود و این در حالی است که آن حضرت علیه السلام به‌عنوان فضیلت خاندانش از آن نام برده و فرموده:

فإنا أهل بيت لا ننظر في أعقاب النساء.^۴

همانا ما اهل بیت به پشت زنان نمی‌نگریم.

۱. تراکشوند، **حجاب شرعی در عصر پیامبر**، ص ۹۹۲ - ۹۹۱.

۲. ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. تراکشوند، **حجاب شرعی در عصر پیامبر**، ص ۲۵.

۴. ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، ج ۱، ص ۱۵۵.

صفوان از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَلْبَسُونَ اللِّبَاسَ الَّذِي يَكْفُرُ بِآيَاتِنَا؟ إِنَّ الْكُفْرَ أَكْبَرُ مِنْ أَلْبَسْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بُرُودًا وَقَدْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ فرمود:

شعیب از دخترش پرسید: از کجا امین بودن موسی را دریافتی؟ دختر گفت: پدر، من جلوی او راه می‌رفتم که او به من گفت: از پشت سر من بپوش، که ما قومی هستیم که به پشت زنان نمی‌نگریم.^۱

در این روایت صحبتی از کنار رفتن لباس و آشکار شدن نشیمنگاه نیست. نکته قابل توجه این است که «حر عاملی» یک باب را تحت عنوان «کراهة النظر في أديار النساء الأجانب من وراء الثياب - باب کراهت نگرستن به پشت زنان از ورای لباس» به این بحث اختصاص داده و این روایت را در باب مذکور ذکر نموده است.^۲

در تفاسیر شیعه و سنی در ذیل آیه ۲۵ قصص، به هیچ‌وجه صحبتی از کنار رفتن لباس بر اثر وزش باد و آشکار شدن نشیمنگاه نیست، بلکه از اینکه دختر شعیب علیه السلام چگونه به امین بودن موسی علیه السلام پی برد، به تفصیل بحث شده است. «غض بصر» موسی علیه السلام در برخورد با آن دختر و نگرانی او که مبادا بر اثر وزش باد، لباس دختر به بدنش بچسبید و حجم بدنش آشکار شود، از علل امین شمردن موسی علیه السلام دانسته شده است.^۳

باتوجه به مطالب مذکور، ترجمه صحیح «قام معها فمشت بين يديه فضربت الريح ثوبها فحكى عجيزتها فقال لها: امشي خلفي ودليني علي الطريق، فإنا أهل بيت لا ننظر في أعقاب النساء.»^۴ چنین است:

موسی علیه السلام به همراه آن دختر به راه افتاد و دختر در جلوی آن حضرت حرکت می‌نمود. در این هنگام، وزش باد، پیراهن دختر را به بدن و باسن او چسبانید و حجم نشیمنگاهش نمایان شد. پس آن حضرت به دختر فرمود: در پشت سر من حرکت کن. ما از خاندانی هستیم که به پشت زنان نمی‌نگریم.

ب) تضاد با نظرات مفسران فریقین

بررسی مفهوم «استحیاء» در تفاسیر معتبر و کهن فریقین حکایت از نادرستی ادعای نویسنده دارد. توضیح اینکه نویسنده بر این باور است که با وجود در معرض دید قرار گرفتن پایین تنه دختر شعیب

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹.

۲. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

۳. طوسی، تبیان، ج ۸، ص ۱۴۵؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۰، ص ۴۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۹۰.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۵۵.

باز او به صفت حیا مزین گشته،^۱ این در حالی است که نظرات مفسران شیعه و اهل سنت (به‌ویژه تفاسیر کهن) در تبیین منظور از «استحیاء» بر خلاف ادعای مذکور است. مفسران مذکور همگی پوشش کامل (داشتن پیراهن آستین دار و پوشاندن صورت با آستین) دختر حضرت شعیب را دلیل اتصاف او به صفت حیا دانسته‌اند.^۲ با توجه به مطالب مذکور، استناد به روایت ابن عباس جهت اثبات آشکار شدن نشیمنگاه دختر حضرت شعیب رضی الله عنه و توصیف این حالت به «حیا» دور از صواب است.

ارتباط بین قبح برهنگی با بی‌حیایی

در مطالب فوق برخی ادعاهای طرفداران حجاب حداقلی مبنی بر ناپسند نبودن برهنگی (اعم از برهنگی کامل و برهنگی سر و گردن و موی بانوان) مورد بررسی و نقد قرار گرفت و در واقع صغرای قضیه مورد ادعای ایشان نقد گردید. به عبارت دیگر ادعای ایشان قضیه‌ای است که از یک صغرا (عدم قبح برهنگی در عصر پیامبر) و یک کبرا (عدم تلازم پوشش با اخلاق و حیا) تشکیل شده است که با وارد شدن خدشه به صغرای قضیه، کبرای قضیه نیز با خدشه مواجه می‌گردد و نادرستی نتیجه که همان عدم تلازم بین پوشش با حیا است، آشکار می‌گردد. ولی شایان ذکر است که اثبات ناپسند بودن برهنگی سر و گردن و موی سر زنان مستلزم این نیست که هر زنی که دارای پوشش نامناسب در ناحیه موی سر یا ... بی‌حیا است. به عبارت دیگر قضیه مذکور از نوع «عموم و خصوص مطلق» نیست تا چنین نتیجه بگیریم چون برهنگی سر و گردن و موی بانوان مطابق شریعت اسلام قبیح است، پس چنین نتیجه دهد که هر بانویی که در پوشش گردن و سر و موی سرش، خللی وجود دارد لزوماً بی‌حیا است؛ بلکه به نظر می‌رسد قضیه فوق از نوع «عموم و خصوص من وجه» باشد؛ بدین معنا که تنها برخی از بانوانی که از روی آگاهی به حکم شریعت و قباح آن و از روی تعمد و لجبازی با دین خدا به کشف مو و گردن و سر مبادرت می‌نمایند، متصف به بی‌حیایی می‌گردند و کسانی که این عملشان از روی آگاهی و ... نیست به بی‌حیایی متصف نمی‌گردند.

نتیجه

بررسی وضعیت پوشش بانوان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت از این دارد که در آن زمان دو نوع برهنگی

۱. تراکشوند، *حجاب شرعی در عصر پیامبر*، ص ۹۹۲ - ۹۹۱.
 ۲. طوسی، *تبیان*، ج ۸، ص ۱۴۳؛ ابوالفتح رازی، *روض الجنان*، ج ۱۵، ص ۱۱۸؛ طبری، *جامع التفاسیر*، ج ۲۰، ص ۳۸؛ بحر العلوم *سمرقندی*، *تفسیر سمرقندی*، ج ۲، ص ۶۰۴؛ نسفی، *تفسیر نسفی*، ج ۳، ص ۳۳۶؛ تیمی، *تفسیر یحیی بن سلام التیمی*، ج ۲، ص ۵۸۷.

وجود داشت؛ یکی برهنگی‌های کامل (مانند طواف عریان) که به علل خاصی رخ می‌داد و عمومیت نداشت (آن هم مختص به زمان تسلط قریش بر مکه بود) و دیگری مربوط به آشکار بودن قسمتی از گردن و موی سر برخی از بانوان بود که به نحوه بستن خمار (سرانداز) مربوط می‌شد و همچنین آشکار شدن حجم محاسن برخی دیگر بود که آن هم در اثر نحوه پوشش ناقص «جلباب» رخ می‌داد.

بر خلاف باور طرفداران «حجاب حداقلی»، مبنی بر عدم قبح برهنگی و عدم واکنش شریعت اسلام نسبت به آن، اولین واکنش منفی به برهنگی‌های کامل موردی موجود در صدر اسلام، از جانب قرآن کریم است که در سال‌های آغازین بعثت و در سوره مکی اعراف، آن را قبیح شمرده و از مهم‌ترین مصداقش که همان طواف عریان بوده است، با عنوان «فحشاء» نام برده و حرام اعلام کرده است. رسول خدا ﷺ نیز در واکنش به برهنگی‌های موردی، تمام تلاش خود را برای از بین بردن عقاید خرافی جاهلیت در خصوص این پدیده به کار بست، چنان‌که پس از فتح مکه انجام طواف عریان ممنوع شد. از سوی دیگر، پیامبر ﷺ برای اجرای مفاد آیات مربوط به پوشش بانوان و رفع نواقص مربوط به آن، تلاش بسیار کرد. این تلاش‌ها گاه به صورت ارائه دستورها در مجامع عمومی یا تذکرات خصوصی و گاه با تهیه لباس مناسب برای نیازمندان و ... همراه بود. لذا این ادعا که برهنگی پدیده‌ای عادی و کم‌اهمیت در عصر نبوی بود و پیامبر ﷺ هیچ‌گاه به آن واکنشی نشان نداد، ادعایی بی‌اساس است. همچنین استناد به گزارش‌های تاریخی درباره برهنگی دختر حضرت شعیب رضی الله عنه، با هدف اثبات عدم ملازمه اخلاق و حیا با حجاب و اثبات همخوانی برهنگی با حیا، ناشی از کم‌توجهی به واقعیت‌های تاریخی و بی‌دقتی در ترجمه برخی روایات است. ادعای آشکار بودن بدن زنان مؤمن از جمله حضرت خدیجه رضی الله عنها که تا قبل از نزول آیات حجاب وفات نمودند نیز با واقعیت‌های پوشش بانوان در عصر جاهلیت و صدر اسلام در تضاد است. شایان ذکر است که اثبات قبیح بودن برهنگی سر و گردن و موی سر زنان مستلزم این نیست که هر بانویی که در پوشش سر و گردن و موی سرش، خللی وجود دارد لزوماً بی‌حیا و بی‌عفت است؛ بلکه به نظر می‌رسد قضیه فوق از نوع «عموم و خصوص من وجه» باشد؛ بدین معنا که تنها برخی از بانوانی که از روی آگاهی به حکم شریعت و قباح آن و از روی تعمد و لجبازی با دین خدا به کشف مو و گردن و سر مبادرت می‌نمایند، متصف به بی‌حیایی می‌گردند و کسانی که این عملشان از روی آگاهی و ... نیست به بی‌حیایی متصف نمی‌گردند.

باتوجه به مطالب مذکور به نظر می‌رسد مستنداتی که طرفداران نظریه «حداقلی فرمان الهی» در ارتباط با عدم قباح برهنگی سر و گردن و موی بانوان بر آن تکیه نموده‌اند، فاقد استواری بوده و نتیجه آنکه همان روایی نپوشاندن موی سر و گردن در روزگار کنونی و عقیفانه پنداشتن آن است، دور از صواب است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، تهران، اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ ق.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الأعظم*، عبدالحمید هنداو، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابوتمام، حبیب بن اوس، *دیوان الحماسة*، تحقیق احمد حسن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۸. ابو عبید، قاسم بن سلام، *الغریب المصنف*، محمد مختار عبیده، تونس، المؤسسة الوطنیة للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه، ۱۹۹۰ م.
۹. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. بوصیری، احمد بن ابی بکر، *اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة*، ریاض، دار النشر، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. ترکشوند، امیر حسین، *حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ*، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. تیمی، یحیی بن سلام، *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القبروانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسة آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. دباغ، سروش، «بی حجابی یا بی عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟»، بازیابی از لینک صدانت، ژانویه ۲۰۱۳ م: <https://sedanat.ir>
۱۸. دباغ، سروش، «حجاب در ترازوی اخلاق»، منتشر شده در وبسایت جرس در تاریخ ۳ دی ۱۳۹۱ ش.

۱۹. دهقان، مجید و عشایری منفرد، محمد، **پوشش زنان در زمان پیامبر ﷺ**، قم، پژوهشکده زن و خانواده، ۱۴۰۰ ش.
۲۰. راوندی کاشانی، فضل‌الله بن علی، **نوادیر**، قم، دار الکتب، بی‌تا.
۲۱. سبحانی‌نیا، محمد، «تحلیل دلالتی آیه «ذلک ادنی ان یعرفن» درباره حجاب»، **پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن**، ش ۱۵، ص ۱۵۴ - ۱۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ ش.
۲۲. سمرقندی، نصر بن محمد، **تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. سوزنجی، حسین، «جایگاه حجاب در فقه و اخلاق؛ نقدی بر آراء دکتر سروش دباغ»، وبسایت شخصی حسین سوزنجی، ۱۳۹۲ ش.
۲۴. شاه سنائی، محمدرضا و سید محمد کاظم طباطبایی، **حجاب در صدر اسلام**، پژوهشگاه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۸ ش.
۲۵. شاه‌سنائی، محمدرضا، «بررسی نظریه حجاب حداقلی درباره وضعیت پوشش در عصر جاهلیت و صدر اسلام»، **مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان**، شماره پیاپی ۳۴، ص ۱۰۴ - ۸۹، تابستان ۱۳۹۶ ش.
۲۶. شیرازی، حیدر، «اسباب ستر المرأة و سفورها فی شعر العصر الجاهلی»، **فصلنامه دراسات الادب المعاصر (التراث الادبی)**، دوره اول، ش ۳، دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ۱۳۸۸ ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. طوسی، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۰. طوسی، **تهذیب الاحکام**، تحقیق خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. قابل، احمد، **احکام بانوان در شریعت محمدی ﷺ**، شریعت عقلانی، فایل مجازی، ۱۳۹۲ ش.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ ش.
۳۵. کدیور، محسن، «تأملی در مسئله حجاب»، جلسات مجازی با دانشجویان ایرانی دانشگاه بین‌المللی سنگاپور، ۱۳۹۱ ش، بازیابی از لینک <https://kadhvar.com>
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق دار الحدیث، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۳۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات کوفی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۳۸. گل محمدی محمدتقی و علیرضا کمالی، «بررسی حدود پوشش زنان در آیه اخفاء زینت»، *مطالعات تفسیری*، ش ۳۳، ص ۹۶-۸۱، بهار ۱۳۹۸ ش.
۳۹. معین، محمد و سید جعفر شهیدی، *لغت نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.
۴۰. مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. مهاجر میلانی، امیر، «حکم فقهی پوشش زنان براساس آیه ۵۹ سوره احزاب»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، ش ۳، ص ۱۰۵-۶۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش.
۴۲. مهلهل بن ربیع، *دیوان اشعار*، تحقیق طلال حرب، بیروت، الدار العالمیه، بی تا.
۴۳. نابغه ذبیانی، *دیوان اشعار*، تحقیق عباس عبدالساتر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۴۴. نسفی، *تفسیر النسفی*، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۶ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی